

شیوه‌های مبارزه در میدان رقابت‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران (مورد مطالعه: دوره اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان)

علی جان مرادی جو^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

چکیده: جریان‌های سیاسی یکی از مهم‌ترین راه‌های تأثیرگذاری بر فرایند رقابت سیاسی به شمار می‌آیند. در میان جریان‌های سیاسی، اصلاح‌طلبان و اصول‌گرایان از طریق ساماندهی این نیروها، مدیریت این تأثیرگذاری را در اختیار دارند و با تأثیر بر نهادمندی مشارکت سیاسی از طریق احزاب و نهادهای سیاسی و از طرف دیگر، مدیریت بر فعالیت تشکل‌های سیاسی در رشد کیفی مشارکت سیاسی نقش به‌سزایی را ایفا می‌نمایند. این فرایند در نهایت رقابت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران را به همراه خواهد داشت. نوشتار حاضر با هدف تبیین شعار محوری و شیوه‌های مبارزه در میدان رقابت‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران به رشته تحریر درآمده است. به لحاظ روش‌شناسی از نوع مطالعه توصیفی - تحلیلی می‌باشد که برای جمع‌آوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شده است. در مجموع نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین شیوه‌های مبارزه اصلاح‌طلبان در رقابت‌های سیاسی عبارت‌اند از بهره‌گیری از مطبوعات، جلب حمایت هنرمندان، نویسندگان، روشنفکران و متخصصان، استفاده از جنبش‌های زنان، دانشجویان و جوانان و مهم‌ترین شیوه‌های مبارزه اصول‌گرایان در رقابت‌های سیاسی عبارت‌اند از تکیه بر آرای تکلیفی، استفاده از هیئت‌های مذهبی و رسانه ملی و روش ریش‌سفیدی برای رسیدن به اجماع.

واژگان اصلی: اصلاح‌طلبان، اصول‌گرایان، شیوه‌های مبارزه، میدان رقابت سیاسی، جمهوری اسلامی ایران.

^۱ استادیار علوم سیاسی دانشگاه افسری امام حسین(ع)، تهران، ایران. moradialijan@gmail.com

رقابت‌های سیاسی میان نیروهای اجتماعی همواره ویژگی طبیعی و تا حدی اجتناب‌ناپذیر حیات اجتماعی بشر بوده است، این رقابت‌ها سرشت و اشکال متفاوتی دارند. آن‌ها می‌توانند در قالب‌های نهادمند به شیوه‌ای مسالمت‌آمیز و با نتایج ثبات‌آفرین ظاهر شود و یا به‌عکس سرشتی تخصیصی، پرچالش و غیر نهادی و بی‌ثبات کننده به خود بگیرند. هر چه یک حکومت بتواند رقابت‌های سیاسی را واقعی کند و یا در قالب کنش‌های متعارف و رسمی جای دهد، به همان میزان به ثبات خود استحکام بخشیده و بقا و دوام خود را تضمین نموده است.

در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مانند هر نظام سیاسی دیگر، رقابت در عرصه سیاست همواره میان جریان‌های سیاسی وجود داشته، اما اشکال، دامنه و شدت آن در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. در دوران حیات امام خمینی (ره) با توجه به شرایط پس از پیروزی انقلاب و محوریت و حجیت شخصیت ایشان، نه‌تنها رقابت نخبگان چندان چشمگیر نبود، بلکه دولت در این دوره به علت بروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و برای تأمین امنیت و ثبات سیاسی درصدد محدود ساختن فعالیت‌های سیاسی و به حداقل رساندن رقابت بین نخبگان سیاسی بود.

در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، دولت به‌منظور تأمین ثبات سیاسی تلاش می‌کرد دامنه و شدت رقابت‌های سیاسی ثابت نگه دارد تا بدین‌وسیله زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی را فراهم نماید. در این دوره با وجود در اختیار داشتن قدرت سیاسی و اقتصادی توسط اقلیت طبقه متوسط سستی ولی طبقه متوسط جدید به علت بسترهای شکل‌گرفته، به‌شدت بالنده شد. با روی کار آمدن دولت سید محمد خاتمی وضعیت رقابت‌های سیاسی نسبت به گذشته تفاوت عمده پیدا کرد. دولت جدید با این فرض که توسعه سیاسی یکی از نیازهای اساسی جامعه ایران است و گسترش روابط و مناسبات سیاسی نه‌تنها به تضعیف ثبات سیاسی منجر نمی‌گردند، بلکه به تثبیت و پایداری نظام نیز کمک می‌کند، کار خود را آغاز نمود. در این دولت طبقه متوسط جدید در بعضی کنش‌های سیاسی و گفت‌وگویی از قبیل نگاه به جهان خارج، سیاست‌های داخلی، گفتمان اصلاحات و توسعه سیاسی و... با طبقه متوسط سستی دچار تعارضاتی شدند و همین تعارضات زمینه را به سمت رقابت‌های پرچالش کشاند که نتیجه آن در انتخابات سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ نمود پیدا کرد. در این انتخابات طبقه متوسط سستی با یارگیری از دیگر طبقات از جمله طبقه پایین جامعه و بخشی از طبقه متوسط جدید توانست در یک رقابت بحث‌برانگیز و پرچالش به پیروزی برسد. در دوره هشت‌ساله

احمدی نژاد با یکدست شدن حاکمیت و بدبینی به طبقه متوسط جدید و توجه خاص به طبقه متوسط سستی، رقابت از نوع دیگری میان نیروهای اجتماعی با شدت و ضعف ادامه پیدا کرده است. با در نظر گرفتن این نکته که رقابت سیاسی یکی از دغدغه‌های اصلی اکثر جوامع به‌خصوص جوامع رو به رشد و در حال گذاری چون جمهوری اسلامی ایران است، تحلیل جامع و عمیق از این موضوع می‌تواند بستر مناسب در فهم جامعه‌شناسانه از موقعیت اجتماعی و سیاسی جریان‌های سیاسی فعال در جمهوری اسلامی ایران را فراهم کند و مسئله مهم فرصت‌ها و چالش‌های جامعه ایران پس از انقلاب با توجه به نقش طبقه متوسط اعم از سستی و جدید بیشتر قابل تبیین می‌باشد. در این پژوهش با این فرض که خواسته‌ها، شعارها، برنامه‌ها و علایق اقشار طبقه متوسط سستی و جدید به ترتیب توسط اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان در میدان عمل سیاسی مدیریت، هدایت و نمایندگی می‌شوند، سعی خواهیم کرد دوره موردبررسی این پژوهش یعنی دوره اصلاحات از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ و اصول‌گرایی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ را به این امر اختصاص دهیم.

بر این اساس محقق درصدد پاسخگویی به این پرسش است که رقابت‌های سیاسی میان کنشگران اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان به نمایندگی از اقشار طبقه متوسط سستی و جدید در جمهوری اسلامی ایران واجد چه ویژگی‌ها، شاخص‌ها و رویکردهایی است؟ و هر کدام از این کنشگران در انتخابات سراسری از چه شیوه‌هایی برای پیروزی بر رقیب استفاده می‌کردند؟

۲- چارچوب مفهومی و نظری

۱-۲- تبیین مفهومی رقابت سیاسی: رقابت که موصوف سیاسی واقع‌شده، از لحاظ لغوی و اصطلاحی به‌قرار زیر موردبررسی قرار گرفته است.

الف) رقابت سیاسی از لحاظ لغوی: برای واژه رقابت^۱ معانی نگهبانی کردن، انتظار کشیدن، انتظار و نگهبانی، انتظار، چشم داشتن و هم‌چشمی ذکر شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸: ۱۲۸۹). اگر این معنای لغوی را ملاک قرار دهیم، باید رقابت را نگهبانی توأم با انتظار تعریف کنیم که از روی هم‌چشمی و با نوعی چشم‌داشت صورت می‌گیرد. وقتی صفت سیاسی به رقابت اضافه می‌شود، معنای اصطلاح مزبور کامل‌تر می‌شود. گرچه در متون قدیمی سیاست به معنای «پاس داشتن ملک، نگاه‌داشتن، حفاظت، حراست، حکم راندن بر رعیت، رعیت‌داری کردن، مجازات کردن، حکومت،

^۱. competition

ریاست و داوری» آمده (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۱۳۶۶) امروزه از آن فرایند مداوم مذاکره‌ای استنباط می‌شود «که حل مصالحه آمیز منازعات را تضمین می‌نماید» (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۳۵)؛ یا از آن معنای «تخصیص مقتدرانه ارزش‌ها» (بلاندل، ۱۳۷۸: ۲۷) اراده می‌شود.

به‌علاوه در هیچ‌یک از لغت‌نامه‌های زبان فارسی ترکیب این دو به نحو موردنظر به کار نرفته است؛ بلکه دو واژه جدا از هم بوده و در دو جای مختلف به کار برده شده است. در نتیجه تنها با ترکیب این دو واژه است که می‌توان به تصویری از رقابت سیاسی، آن‌هم به‌طور استنتاجی، دست یافت.

ب) رقابت سیاسی از لحاظ اصطلاحی: تقریباً در کلیه آثاری که در حوزه مشارکت و رقابت سیاسی به رشته تحریر درآمد، تعریف اصطلاحی صریح از رقابت سیاسی^۱ به عمل نیامده است. همواره از رقابت سیاسی همزاد با «مشارکت سیاسی» یاد می‌شود و بین آن دو تفکیکی صورت نمی‌گیرد. در متون متعددی که در این باره نوشته شده، یکی لازمه دیگری دانسته شده و تحقق یکی بدون دیگری ناممکن قلمداد شده است. همچنین به هنگام طرح مسئله ماشین‌های انتخاباتی، یعنی احزاب سیاسی، از رقابت سیاسی سخن میان آمده و ظاهراً کنش‌ها و واکنش‌های احزاب سیاسی در ساماندهی سیاسی امور عین رقابت سیاسی دانسته شده است.

رقابت سیاسی لازمه رشد و تعالی جامعه و جلوگیری از استبداد سیاسی است. این مقوله روشی برای امحای خشونت‌ورزی در حیات سیاسی حاکم بر جامعه می‌باشد. در واقع رقابت چونان دریچه اطمینانی می‌ماند که از طریق ایجاد راهکارهایی برای بیان اعتراض‌ها، عملاً به کاهش میزان تراکم نارضایتی‌ها در درون جامعه کمک کرده و بدین ترتیب ثبات و امنیت را برای جامعه به ارمغان می‌آورد (افتخاری، ۱۳۸۲: ۷۷). در عین حال ادبیات نظری رقابت سیاسی که هدفمندانه تعریف اصطلاحی نفس رقابت سیاسی را به دست داده باشد، در موضع حداقلی قرار دارد و در عوض ادبیات کاربردی رقابت سیاسی در سطحی وافر وجود دارد. همان‌طور که خاطر نشان شد، این ادبیات ساخته و پرداخته فضای مباحث حزبی - انتخاباتی است؛ زیرا عملکرد، نواقص و عملیات رقابت سیاسی ضروری‌تر به ذهن آمده و پردازش شده است.

به هر تقدیر، منظور ما از رقابت سیاسی در این تحقیق عبارت از هر نوع تلاشی است که در

². political competition

چارچوب نظام سیاسی، مسالمت‌آمیز، بادوام و نهادینه بین افراد، گروه‌ها و اقشار جامعه بر سر به دست گرفتن قدرت سیاسی است که این رویارویی‌ها از حد عدم توافقی‌ها و مجادلات معمولی و موقتی میان کارگزاران فراتر رفته و به صورت جبهه‌بندی‌ها و رویارویی‌ها پایدارتر در چارچوب نظام ظاهر می‌شوند. یا رقابت سیاسی رفتار میان دو یا چند رقیب جهت دستیابی به منابع و قدرت سیاسی است که با احتراز از خشونت همراه می‌باشد.

۲-۲- تبیین نظری رقابت سیاسی: اعتقاد به ضرورت وجود رقابت سیاسی، به‌عنوان یک اصل مسلم در فرایندهای سیاسی، آن را از شاخص‌های نظام مردم‌سالار قرار می‌دهد که در شرایط مطلوب از کار ویژه مختلفی از جمله ثبات سیاسی، پویایی و نشاط سیاسی و اجتماعی، تقویت وفاق اجتماعی برخوردار خواهد بود. در عین حال باید به این نکته توجه کرد که صرف وجود تکثر در آرا و رقابت‌های سیاسی و اجتماعی، ارزش‌های پیش‌گفته محقق نخواهد شد. چرا که بسیاری از جدال‌ها، ناشی از نوع رویکردی است که بر اساس آن هر گروه خود را به‌عنوان مبنا و معیار اقتدار سیاسی می‌داند و این فرآیند به گونه اجتناب‌ناپذیر به جدال و رویارویی منجر می‌شود؛ زیرا گروه‌های سیاسی در شرایط جدال ساختاری به الزام‌های اخلاقی یا مصالح توجهی ندارند. برای گذار از چنین فرآیند پرتنش و شرایط شکننده‌ای که فرا روی ما قرار دارد؛ باید روندی در پیش گرفته شود تا بر اساس آن قاعده‌ها و الزام‌های رفتار سیاسی گروه‌های رقیب بر اساس معیارهایی انجام پذیرد که بین اشخاص و گروه‌های سیاسی موجود مشترک باشد. به عبارت دیگر رفتار گروه‌های رقیب باید بر محور یک قاعده رفتاری شکل گیرد که اتکای به آن برای تمامی گروه‌ها الزام‌آور باشد (تاجیک، ۱۳۸۰: ۲۶۲)؛ بنابراین، رقابت‌های سیاسی زمانی می‌تواند ارزشمند تلقی شود که به پراکندگی و تفرق سیاسی منجر نشود. از این رو، رقابت خود نیازمند بسترها و شرایط از جمله فرهنگ سیاسی مشارکتی، وجود روحیه انتقادپذیری و پایبندی به مقررات، وجود نهادهای مدنی و بسیاری دیگر از مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی است تا از این طریق، حدود و ثغور آن مشخص شود.

در ادامه به‌طور مختصر به برخی نظریات مرتبط با رقابت سیاسی اشاره می‌کنیم.

۱- رابرت دال: رابرت دال^۱ در نظریه‌های خود، از تکثر سیاسی لیبرال دفاع کرده است. وی حفظ ثبات قدرت سیاسی در جوامع غربی را به استناد برخی شواهد و آمارهای عینی از انتخابات،

^۱. Robert Dahl

نحوه حل بحران‌های مختلف اجتماعی و نحوه تخصیص ارزش‌ها مدیون توزیع شدید قدرت سیاسی توأم با اقتدار لازم دیده است. خاستگاه پیدایی و تکوین نظریات کثرت‌گرایانه وی موجب شده که علاوه بر جهان غرب، به صدور توصیه‌ای دستورالعمل‌گونه برای جهان سوم نیز مبادرت نماید. اساس این توصیه را تفاوت قدرت دولت در جهان غرب و جهان سوم تشکیل می‌دهد. از مطالب «دال» چنین برمی‌آید که وی دولت را در نظام‌های غربی قوی تصور کرده و تکثر سیاسی غربی در فضای جدید جهانی را تحلیل نموده است. به علاوه چنین به نظر می‌رسد که این الگو به نظر وی برای جهان غرب الگویی مطلوب ارزیابی شده است که توانسته کارایی رقابتی خود را در طول زمان نشان دهد.

در عوض وی دولت را در جهان سوم ضعیف ارزیابی کرده و در تناسب با این برداشت، بر شکل‌گیری نهادهای رقابت سیاسی پیش از ایجاد، فعال شدن و عمل کردن خود رقابت سیاسی تأکید ورزیده است (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۵۱).

۲- ساموئل هانتینگتون: هانتینگتون^۱ در مباحث مربوط به کثرت‌گرایی در جهان سوم سخن گفته است. تصور وی از جهان سوم دنیایی را شکل می‌دهد که در آن دموکراتیزاسیون تقریباً در نیمه راه قرار دارد. هانتینگتون پذیرفته است که دموکراتیزاسیون از جهان سوم نشئت نگرفته، طبیعی جهان سوم نیست؛ بلکه در جهان غرب رشد کرده و برای جهان سوم الگو واقع شده و کشورهایی چند به‌سوی اجرایی‌سازی آن گرایش پیدا کرده‌اند. درعین حال مشکلاتی که فراروی دموکراتیزاسیون در جهان سوم قرار دارد، از نظر وی دور نمانده است (اسمیت، خرداد و تیر ۱۳۷۸: ۲۰۶).

هانتینگتون در کتاب «موج سوم دموکراسی» انواع مختلفی از این مشکلات را به نحو تبیینی برشمرده، تلاش کرده است نشان دهد که کشورهای غیر غربی واقع در جهان سوم، نسبت به امواج سه‌گانه دموکراتیزاسیون در چه موقعیتی قرار دارند. وی معتقد است که در این باره باید دست به دامان احزاب سیاسی شد؛ زیرا «نیروهای جدید اجتماعی که طی فرایند نوسازی به وجود آمده‌اند خواهان مشارکت سیاسی گسترده هستند؛ از این رو ثبات جامعه درگرو جذب این سطح فزاینده از مشارکت سیاسی می‌باشند. احزاب می‌توانند به شکلی سازنده و مشروع به‌عنوان ابزارهای نهادی اصلی برای سازمان‌دهی این مشارکت سیاسی عمل نمایند. ترکیبی از مشارکت گسترده و سازمان‌دهی قوی حزبی

². Samuel Huntington

می تواند مانعی بر سر راه بروز خشونت و سیاست نابهنجار به وجود آورد. در صورتی که احزاب سیاسی ضعیف باشند، خطر و احتمال مداخله نظامی در سیاست افزایش می یابد. بدین علت، ثبات یک نظام سیاسی در حال نوسازی، بستگی به قدرت احزاب سیاسی موجود در آن نظام دارد. یک حزب هم‌زمانی می تواند قدرتمند باشد که از حمایت قوی نهادینه شده توده‌ای برخوردار گردد» (اسمیت، خرداد و تیر ۱۳۷۸: ۲۰۷).

به این ترتیب از نظر هانتینگتون حفظ ثبات سیاسی یک نظام سیاسی جهان‌سومی، درگرو تشکیل احزاب سیاسی قدرتمند و متکی به حمایت نهادینه شده توده‌ای است که ترجیحاً باید پیش از گرم شدن بازار رقابت سیاسی تشکیل شده باشد. در نتیجه در این دیدگاه رقابت سیاسی نسبت به نهاد خود تقدم نداشته، بلکه متأخر از آن است.

بنابراین خلاصه دستورالعمل هانتینگتون آن است که پیش از گسترش دامنه رقابت سیاسی باید یک نظام دوحزبی یا چندحزبی یا یک حزب مسلط ایجاد شده و استحکام یابد و رقابت سیاسی در چارچوب آن به جریان افتد. به عبارت دیگر تنها ماشین حزبی، در جوامع در حال گذر پاسخگوی حفظ رقابت سیاسی است و در غیر این صورت باید منتظر رویدادهای خشونت‌بار و بی‌ثبات کننده بود.

۳- پاره تو، وبر و لوسین پای: بنا بر نظر ویلفردو پاره تو^۱، هنگامی که طبقات یا «کاست‌ها» به صورت بسته و انعطاف‌ناپذیر باشند، افراد شایسته و مستعد طبقات پایین، امکان دسترسی به مقامات بالای جامعه و مدیریت را نخواهند داشت، پس علیه نظم اجتماعی به پا می‌خیزند تا آن را سرنگون سازند و برای رسیدن به این هدف بر توده‌ها تکیه می‌زنند. در صورتی که طبقات رهبری کننده بازتر عمل کنند، افراد پایین‌تر می‌تواند در آن نفوذ کرده و به مقامات بالا ارتقا یابند که این حالت، تنش‌های اجتماعی را کاهش می‌دهد و زمینه رقابت سیاسی فراهم می‌شود (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۳۶۰). از طرفی وبر معتقد است که جامعه هر چه به سمت کنش‌های اجتماعی و سیاسی معطوف به هدف (عقلانی) برود و هرچه مشروعیت جامعه به سمت مشروعیت قانونی تمایل پیدا کند، زمینه‌های رقابت سیاسی مورد نظر بیشتر فراهم می‌شود (وبر، ۱۳۷۴: ۴۵-۴۴).

لوسین پای^۲، فرآیند نوسازی و دگرگونی سیاسی را مستلزم گذار از پنج مرحله متفاوت

1. Vilfredo Pareto

2. Leucine Pie

بحران‌های هویت، مشروعیت، نفوذ، مشارکت و توزیع می‌داند. به اعتقاد او، گذر از هر یک از این مراحل، تضادها و رقابت‌های خاصی به همراه دارد. مراحل اولیه و به‌ویژه بحران‌های هویت و مشروعیت، معمولاً با کاربرد اجبار بیشتری از سوی دولت همراه است؛ زیرا در این دو مرحله هیئت حاکمه مرکزی، برای ایجاد «ملت» و تدارک «مشروعیت» ناچار از کاربرد زور علیه مراکز محلی قدرت و همچنین علیه نیروهای رقیب در سطح مرکز است. مرحله چهارم نیز از آنجاکه با باور نیروهای متنوع و متعارض به عرصه سیاست و کشمکش‌های سیاسی مترادف است، معمولاً گستره وسیعی از درگیری‌ها و منازعات سیاسی را در پی دارد که خالی از خشونت نیست، اما در مرحله پنجم، به تدریج از شدت کشمکش‌ها و کاربرد اجبار و خشونت برای حل کشمکش‌های موجود کاسته می‌شود و جای آن را رقابت سیاسی و سازوکارهای مدیریتی و نهاد می‌گیرد (پای، ۱۳۸۰: ۴۶۰).

در مجموع می‌توان بیان کرد که با وجود توجه به نظریه کثرت‌گرایی رابرت دال، تأکید ویژه هانتینگتون بر نقش احزاب سیاسی در رقابت‌های سیاسی، انعطاف‌پذیری و انعطاف‌ناپذیری نظام‌های سیاسی برای ورود به جمع نخبگان سیاسی از نظر پاره‌تو، نظر و بربر حرکت جوامع به سمت کنش‌های عقلانی و مشروعیت‌زا و در نهایت نظر لوسین پای بر گذار از مراحل پنج‌گانه بحران و حرکت به سمت مرحله آخر که نهادینه کردن رقابت سیاسی در جوامع است، ولی فرآیند رقابت میان جریان‌های سیاسی در ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران متفاوت از این مراحل و روندها است.

بنابراین نویسنده ضمن توجه به نظریات فوق که هر کدام به مرحله‌ای از فرآیند رقابت سیاسی میان جریان‌های سیاسی جوامع غربی و جهان سوم، از خشونت‌آمیز بودن تا مسالمت‌آمیز بودن، اشاره می‌کنند؛ در عین حال در جامعه ایران عصر جمهوری اسلامی، پیوند میان دین و سیاست از اساسی‌ترین و با اهمیت‌ترین مبانی رقابت سیاسی مطلوب است، به گونه‌ای که تفکیک میان دین و سیاست امکان‌پذیر نخواهد بود و این مهم جز با استخراج کامل سیاست از منابع و متون دینی به دست نمی‌آید. در این دیدگاه در رقابت سیاسی، قدرت نقش ابزاری داشته و صرفاً برای اجرای اهداف و راهبردهای الهی است (امام خمینی، ۱۳۷۹). در حالی که در پیش‌سکولار و رایج (بعد از رنسانس) قدرت از مطلوبیت ذاتی برخوردار بوده و در عین ابزار بودن، هدف نیز به شمار می‌رود. همچنین قانون اساسی علاوه بر این که سازمان حکومتی مشخص را ترتیب می‌دهد و نهادها و سازمان‌های حکومتی را تعریف و جایگاه هر یک را مشخص می‌کند، حاوی یک بیانیه حقوقی است

که در آن، حقوق اساسی، حقوق عمومی، حقوق طبیعی و غیرقابل تفکیک مردم را بیان و حکومت را موظف به رعایت آن‌ها می‌کند. به این ترتیب حقوق و آزادی‌های مردم از طریق مقید کردن حکومت به قانون اساسی تضمین می‌شود؛ بنابراین قانون اساسی به عنوان اساسی‌ترین سند و منشور ملی جمهوری اسلامی ایران در اداره جامعه بوده و رقابت سیاسی باید معطوف به مفاهیم و اصول آن باشد.

در نظام جمهوری اسلامی ایران انتخابات تجلی حضور و مشارکت سیاسی مردم و عرصه تحقق اراده ملت برای تعیین سرنوشت خویش است، از این رو دارای اهمیت و جایگاه بلندی است و مردم نقش برجسته‌ای در ایفای این رسالت و تکلیف بزرگ بر دوش خواهند داشت. بر اساس اصل ششم قانون اساسی، در نظام جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس‌جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون تعیین می‌گردد.

۳- دوره اصلاحات و رقابت‌های سیاسی

رخداد دوم خرداد ۱۳۷۶ و پیروزی سید محمد خاتمی، پدیده غیرمنتظره‌ای بود که هیچ‌کدام از جریان‌های سیاسی انتظار آن را نداشتند. از منظر جامعه‌شناختی، برخی نویسندگان تحولی همچون دوم خرداد را محصول شکل‌گیری و نقش‌آفرینی طبقه متوسط جدید می‌دانند؛ بنابر این نگرش، طبقه فرادست که در دولت‌سازندگی با فرایند خصوصی‌سازی، قدرت بیشتری نیز یافته بود، حتی با وجود بیگانگی‌های احتمالی سیاسی و ایدئولوژیک با نظام حاکم، به علت بهره‌برداری اقتصادی و برخورداری از امتیازات و سلطه سرمایه تجاری، نزدیکی و همراهی با دولت را در پیش گرفت. طبقه پایین نیز به علت همراهی ایدئولوژیک ناشی از ویژگی‌های مذهبی و برخی حمایت‌های ناشی از سیاست‌های دولت جنگ، رویکرد مخالف در پیش نگرفت. در این میان، طبقه متوسط به علت شکاف اقتصادی، اعتراض به تنگناهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و داعیه‌داری ایدئولوژی سیاسی متفاوت، یک نیروی سیاسی جدید و انتقادی را شکل داد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۵).

جریان اصلاحات، در پی ائتلاف‌های ایدئولوژیک و سیاسی بین گروه‌های متعددی شکل گرفت. اعضای چپ سستی شامل مجمع روحانیون مبارز و سازمان مجاهدین و از طرفی حزب کارگزاران سازندگی به عنوان نماد راست مدرن، همچنین سازمان‌های دانشجویی مانند انجمن‌های اسلامی دانشجویان، گروه‌های ائتلافی نخستین جهت شکل‌گیری جریان اصلاحات بودند. چپ سستی

در یک تغییر ایدئولوژیک، تفاوت‌هایی عمده‌ای را نسبت به دهه اول انقلاب به نمایش گذاشت؛ تغییر موضعی چون آمریکاستیزی، پابندی به ولایت مطلقه فقیه، صدور انقلاب و... به آرایشی مانند تنش‌زدایی، ولایت مقبده فقیه و اولویت منافع ملی، از این نمونه‌اند. مواجهه با فضای معرفتی لیبرال، تحول جهانی جریان چپ و جاذبه‌های تمدن غرب، از عوامل شکل‌گیری رویکرد رفرمیستی لیبرال مسلک در چپ سستی است. کارگزاران نیز در پی اختلاف و منازعه با جریان راست سستی، در ائتلافی سیاسی به جریان چپ پیوست.

۳-۱- آزادی و توسعه سیاسی؛ شعار محوری اصلاح‌طلبان: در دیالکتیک میان ارزش‌های

سستی و مدرن، جریان اصلاحات، آزادی را در مرکز گفتمان سیاسی خود نشاناد؛ به‌گونه‌ای که مفاهیم و ارزش‌های دیگر، چه در حوزه‌های معرفت‌شناختی و چه در قالب اندیشه و نظریه سیاسی، حول این مفهوم جایابی و تثبیت شده‌اند.

در گفتمان سیاسی اصلاحات، آزادی چنان جایگاه رفیعی کسب می‌کند که در نسبت با ارزش‌ها و مقولات بنیادین دیگر، تقدم ارزشی و در مواردی تقدم علی می‌یابد. در منظر خاتمی، به‌عنوان رهبر جریان اصلاحات، فاجعه بزرگ تاریخ بشر، معارض دیدن دو مفهوم دین و آزادی است؛ درحالی‌که تمدن‌های بزرگ، در موارد متعددی محصول دین‌داران آزادی‌خواه بوده‌اند. نمونه معاصر آن، تمدن نوظهور آمریکاست. سه‌پایه زندگی سعادت‌مند، دین‌داری، آزادی و عدالت است. البته از نگاه ایشان، اسلام نیز دین خردورزی، صلح و گفت‌وگو و آزادی است و این برخلاف تبلیغات دروغین بر ضد اسلام پویاست. درس تاریخ این است که تعارض‌سازی بین دین و آزادی، به کنار زدن دین می‌انجامد. روشنفکر حقیقی نیز دین‌دار است که میان بی‌دین و متحجر قرار دارد (خاتمی، ۱۳۷۹/ج: ۴۶-۴۴). همچنین از محرومیت‌های اصلی بشر، دوری از آزادی عادلانه و عدالت آزادانه، چنبره هوس بر عقل و عشق و توهم رستگاری بدون آزادی است (خاتمی، ۱۳۷۹/الف: ۵۷)؛ بنابراین، بین عدالت و آزادی تلازم وجود دارد؛ به‌ویژه عدالت حقیقی به‌شدت متکی بر تأمین آزادی‌های حقیقی انسان‌هاست.

خاتمی ایران را پیش‌تاز جامعه مدنی و مشروطیت در شرق معاصر می‌داند. انقلاب اسلامی نیز به دنبال آزادی جامعه ایران از وابستگی، سلطه خارجی و استبداد داخلی و عدالت مبتنی بر ایمان و منطق بود؛ از این رو، یک انقلاب مبتنی بر کلام بود، نه سلاح و زور؛ بنابراین، اصلاح‌طلبی را در ذات خود دارد. مهم‌ترین دستاورد این انقلاب نیز مردم‌سالاری دینی و رفع محرومیت تاریخی ایرانیان از

این حق بوده است. روح اصلاح طلبی نشان دهنده استحکام و کمال پذیری انقلاب و استقرار واقعی مردم سالاری است (خاتمی، ۱۳۷۹/ب: ۶۰). اکنون نیز مرحله سوم انقلاب، یعنی همان تثبیت نظام است که از طریق آشنایی مردم به حقوق خود و دفاع از این حقوق در یک فرایند مردم سالارانه، حاصل می شود. در مجموع، گفتمان اصلاحات، آزادی را محور تمامی مباحثات خود قرار می دهد.

از دیگر شعارهای محوری اقشار طبقه متوسط جدید در این دوره توسعه سیاسی به مثابه بنیان کارآمدی ملی بود. در گفتمان سیاسی اصلاحات، اولویت توسعه با توسعه سیاسی است. در نظر خاتمی به عنوان رهبر جریان اصلاحات، توسعه پایدار، توسعه های همه جانبه در حوزه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و علم است؛ اما در این میان، توسعه سیاسی، هم اصالت دارد و هم نقش ابزاری؛ چراکه بدون آن، کل فرایند توسعه ابتر و ناموفق خواهد بود؛ به ویژه توسعه صنعتی و اقتصادی، یا وجود نخواهد داشت یا جامعه ای بدقواره ایجاد می کند (خاتمی، ۱۳۷۹/ج: ۱۲۹)؛ و این به معنای نقد رهیافت اصلاحات به توسعه اقتصادمحور دولت سازندگی است.

در نگاه برخی از اصلاح طلبان، توسعه سیاسی روندی است که بر مبنای آن مرزهای سیاسی کنونی درهم می ریزد و به بیان دیگر، از نظام اسلامی عبور می شود. برای مثال، سعید حجاریان به عنوان یکی از ایدئولوگ های جریان اصلاحات، نتیجه یکی از پروژه هایی را که در مرکز مطالعات استراتژیک ریاست جمهوری توسط وی و جمعی از اصلاح طلبان تهیه شده بود، این گونه بیان می کند: «توسعه سیاسی باید در دو مرحله پیگیری شود؛ مرحله اول نیازمند ایجاد برخی تغییرات در ساختار سیاسی کشور است؛ و در مرحله بعد باید فرهنگ سیاسی ایران متناسب با فرهنگ یک جامعه غربی تغییر کند» (حجاریان، ۱۳۷۸: ۹۲). بر این اساس، توسعه سیاسی با مقولاتی چون براندازی و غربی شدن یکسان پنداشته می شود. بدیهی است که چنین نگاهی به توسعه سیاسی، در تقابل کامل با ارزش های گفتمان حاکم است؛ و بخشی از منازعات سیاسی حاصل این نوع نگاه به توسعه بود.

۳-۲- شیوه های مبارزه اصلاح طلبان در انتخابات: از سال ۱۳۷۶ به بعد اصلاح طلبان برای

پیروز شدن در انتخابات ریاست جمهوری از روش ها و ابزارهای گوناگونی بهره برده اند که اهم آن ها عبارت اند از:

الف) به صحنه آوردن آرای خاموش یا تحریم کنندگان انتخابات: آرای خاموش یا تحریمی به آرای افرادی گفته می شود که در شرایط معمولی تمایلی به رأی دادن ندارند. رقم این آمار در شهرهای بزرگتر بیشتر بوده و بین ۴۰-۲۰ درصد در نوسان است. در بهترین حالت نرخ مشارکت

در انتخابات ریاست جمهوری بیشتر از ۸۰ درصد نبوده و حدود ۲۰ درصد هیچ‌گاه پای صندوق‌های رأی نرفته‌اند. اصلاح‌طلبان در دوره‌های مختلف کوشیده‌اند با طرح مطالبات سیاسی و شهروندی موردپسند این افراد، آن‌ها را وارد صحنه انتخابات کنند (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۴۳-۱۴۲).

همواره در انتخابات دوقطبی مانند سال ۱۳۷۶ و ۱۳۸۸ میزان مشارکت آرای خاموش بیشتر از انتخابات چندقطبی بوده و یکی از دلایل تلاش اصلاح‌طلبان برای دوقطبی کردن انتخابات را باید در همین نکته جست‌وجو کرد. تجربه نشان می‌دهد هرگاه میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری از ۶۰ یا ۷۰ درصد بیشتر شود، شانس نامزدهای موردحمایت آرای خاموش برای پیروزی بیشتر می‌شود. انتخابات ۱۳۹۲ نخستین انتخابات چندقطبی بود که در آن یک نامزد توانست در مرحله اول برنده شود.

ب) بهره‌گیری از مطبوعات و فعالان مطبوعاتی: دومین شیوه اصلاح‌طلبان، تکیه بر رسانه‌ها و مطبوعات مستقل و نیمه‌مستقل است. نیروهای اصلاح‌طلب در عرصه مطبوعات، به‌ویژه پس از سال ۱۳۷۶ و پیروزی آقای خاتمی و باز شدن فضا برای فعالیت مطبوعاتی، مؤثرتر و با نفوذتر از اصول‌گرایان عمل کرده‌اند که خود دلایل مختلفی دارد. نمونه این امر، فعالیت مطبوعات اصلاح‌طلبان بعد از سال ۱۳۷۶ بود که در سطح وسیعی آغاز شد. آن‌ها توانستند در موضوعات حساسی چون قتل‌های زنجیره‌ای، انتخابات مجلس ششم، افشای فساد اداری و مالی، انتقاد از برخی شخصیت‌های اصولگرا و غیره فضای جامعه و افکار عمومی را در حد قابل توجهی تحت تأثیر قرار دهند تا حدی که اصولگرایان مجبور شدند بیشتر از ۱۸ روزنامه را در یک روز توقیف کنند.

از سال ۱۳۷۶ به بعد، مجموعه‌ای از نیروهای سیاسی وارد عرصه مطبوعات شده و تعداد دیگری از نیروهای مطبوعاتی نیز رو به فعالیت سیاسی آوردند و این باعث شد تا مجموع نیروهای مطبوعاتی طرفدار تغییر به یک عامل تأثیرگذار در روند انتخابات تبدیل شوند. با بستن برخی روزنامه‌ها و نشریات اصلاح‌طلب و طرفدار تغییر، نیروهای مورد اشاره در فضای مجازی و نیز رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور فعال شده به تأثیرگذاری خود بر روند سیاسی داخل کشور و نیز انتخابات ادامه دادند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ نیز این بدنه تأثیر قابل توجهی در حمایت از نامزدهای متمایل به اصلاح‌طلبان و طرفدار تغییر و تخریب نامزدهای اصولگرایان داشت (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۴۴).

ج) جلب حمایت هنرمندان، نویسندگان، روشنفکران و متخصصان: سومین شیوه‌ای که

اصلاح‌طلبان در انتخابات سال‌های گذشته بدان توجه کرده‌اند، جلب حمایت هنرمندان تئاتر و سینما و دیگر رشته‌های هنری، ورزشکاران سرشناس و در کل افراد مشهور (سلبریتی‌ها) در نزد عامه مردم بوده است. با توجه به افزایش اقبال عمومی به افراد مشهور هنری، ورزشی و اجتماعی، نقش آن‌ها در انتخابات هم پیوسته در حال افزایش بوده است. ورود افرادی چون محمود دولت‌آبادی، عبدالکریم سروش، سید جواد طباطبایی در حمایت از نامزدهای مشخص در انتخابات سال ۱۳۸۸ جالب‌توجه بود.

د) انجام عملیات روانی علیه اصولگرایان: در سال‌های ۱۳۷۶، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۲ اصلاح‌طلبان توانستند نامزدهای رقیب را در حد قابل توجهی تخریب کرده و تضعیف کنند. البته موفقیت در تخریب نامزدها تا حد زیادی وابسته به میزان تخریب‌پذیری نامزدهاست و از این رو تلاش اصلاح‌طلبان برای تخریب آقای احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ چندان مؤثر واقع نشد. هرچند آن‌ها توانستند قالیباف را تخریب کنند. شاید به این دلیل که گمان می‌کردند وی رقیب اصلی آن‌ها در میان اصولگرایان است.

ه) استفاده از جنبش دانشجویی: بهره‌گیری مؤثر از جنبش دانشجویی و فضاهای دانشگاهی، به‌ویژه در پی پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات سال ۱۳۷۶، به یکی از روش‌های پایدار نیروهای اصلاحات تبدیل شده است. باینکه در اوایل دهه ۱۳۸۰، در حرکت دانشجویان دودستگی ایجاد شد و دفتر تحکیم وحدت به دو شاخه شیراز و علامه تقسیم شد، اصلاح‌طلبان در بهره‌گیری از بدنه جنبش دانشجویی موفق‌تر از اصولگرایان عمل کردند. نکته جالب‌توجه در این باره افزایش میزان فعالیت‌های سیاسی دانشجویی در دانشگاه آزاد در سال‌های اخیر است که خود در افزودن بر اهمیت دانشجویان و جنبش دانشجویی نقش به‌سزایی داشته است. افزایش فضاهای مربوط به آموزش عالی، افزایش کمی دانشجویان و دانشگاه‌ها در سال‌های اخیر نیز مزید بر علت بوده است. هر دو گروه اصلاح‌طلبان و اصولگرایان در گسترش کمی دانشگاه‌ها اتفاق نظر داشته و دارند و پیامد این امر حضور دانشجویان و فضای دانشگاهی در بسیاری از شهرهای ایران، البته با درجات مختلف بوده است (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۴۶-۱۴۵).

اکنون به‌ندرت می‌توان در بسیاری از استان‌های کشور شهری با جمعیت حدود ۵۰-۴۰ هزار نفر یافت که بدون دانشگاه آزاد، پیام نور، جامع علمی کاربردی یا آموزشکده باشد. دانشگاه‌ها و دانشجویان در سال‌های اخیر سرچشمه برخی نگرش‌های فرهنگی اجتماعی در شهرهای کوچک‌تر

بوده‌اند و به موازات این امر تعداد دانشجویان علاقه‌مند فعالیت سیاسی هم گسترش پیدا کرده است. از آنجاکه دانشجویان هم مانند هنرمندان و روشنفکران، باز شدن فضای سیاسی-اجتماعی را می‌خواهند از این‌رو بیشتر، از نامزدهای حامی تغییر دفاع می‌کنند.

و) همکاری با فعالان سیاسی زن: در کنار فعالان مطبوعاتی، افراد مشهور هنری و دانشجویان، گروه چهارمی که همواره مورد توجه اصلاح‌طلبان بوده، زنان و فعالان جنبش زنان بوده‌اند. اصلاح‌طلبان و طرفداران تغییر، در دیدگاه‌های خود نسبت به زنان انعطاف و نوآوری بیشتری از خود نشان داده‌اند و از این‌رو اقبال فعالان حقوق زنان بیشتر معطوف به نامزدهای طرفدار تغییر و بازتر شدن فضای سیاسی بوده است.

ز) چانه‌زنی با نهادهای انتصابی در اختیار اصولگرایان: با آنکه در سال ۱۳۸۸ روش چانه‌زنی با نهادهای انتصابی نتوانست مؤثر واقع شود، اصلاح‌طلبان روش چانه‌زنی و گفت‌وگو با نهادهایی چون شورای نگهبان را مؤثر می‌دانند. البته پس از تحولات ۱۳۸۸، گروهی از اصلاح‌طلبان طرفدار بریدن از بدنه حاکمیتی و روی آوردن به جامعه مدنی شده‌اند. این عده بر این باور بودند که به جای چانه‌زنی با نهادهای انتصابی، باید از قدرت افکار عمومی و بسیج هواداران برای وادار کردن این نهادها به کوتاه آمدن در برابر طرفداران تغییر بهره گرفت. در مقابل گروهی دیگر بر این باورند اصلاح‌طلبان نمی‌توانند بدون حضور در حاکمیت، اصلاحات و تغییرات مورد نظر خود را پیش ببرند و لازمه این کار، در پیش گرفتن چانه‌زنی به‌عنوان یک راهکار کلی برای پیشبرد تغییرات است (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۴۷-۱۴۶).

۴- دوره اصول‌گرایان و رقابت‌های سیاسی

اصلاح‌طلبان که در دور اول شورای شهر، مدیریت شهری اکثر شهرهای ایران را به دست آورده بودند، با منازعات سیاسی و فکری فرسایشی که به‌خصوص در اولین شورای شهر تهران به وجود آوردند، زمینه ظهور و حضور اصولگرایان نسل جدید با نام «آبادگران ایران اسلامی» را فراهم نمودند تا با دست گذاشتن به نقاط ضعف اصلاح‌طلبان و با ادعای این‌که آن‌ها از عهده مشکلات مردم برنیامدند، وارد کارزار انتخاباتی شورای شهر شده و در نهایت برنده شوند و درست از همین جا بود که شکست و عقب‌نشینی اصلاح‌طلبان و فتح سنگر به سنگر اصولگرایان کلید خورد. پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات نهم ریاست جمهوری نیز که عقبه آن به همان فتح سنگر شورای دوم شهر تهران توسط اصولگرایان بازمی‌گردد، زائیده شکست خودخواسته اصلاح‌طلبان در نزد مردم بود.

۴-۱- عدالت، شعار محوری اصولگرایان: نگاهی اجمالی به فضای حاکم بر دولت‌های نهم و دهم این نکته را آشکار می‌کند که اساساً شعار محوری آن‌ها «عدالت» بوده است. محمود احمدی‌نژاد در مبارزات انتخاباتی نهمین دوره ریاست جمهوری در بهار ۱۳۸۴، شعار اصلی و محور برنامه‌های خود را «عدالت محوری» و «عدالت‌گستری» اعلام کرد. این در شرایطی بود که در ۱۶ سال پیش از آن، گفتمان‌های سازندگی و اصلاحات چندان بر مبحث عدالت تکیه نکرده و برخلاف دوران ده‌ساله ابتدای انقلاب اسلامی، از این مفهوم غفلت کرده بودند. در این فضا مطرح کردن شعار عدالت به‌عنوان برنامه اصلی، از یک سو درهم شکستن فضای مسلط گفتمانی تلقی شد و از دیگر سو تداعی‌کننده بازگشت به دورانی طلایی بود؛ دورانی که البته چندان دور نبود و در خاطره جمعی بسیاری از مردم به حیات خود ادامه می‌داد؛ و طرح گفتمان عدالت محور از سوی یک جریان می‌توانست هر دو ویژگی قابلیت دسترسی و قابلیت اعتبار را یکجا به همراه داشته باشد و اقبال عمومی را به سمت خود جلب کند که به‌واقع چنین شد.

نارضایتی بخش بزرگی از مردم از برنامه‌های اقتصادی اصلاح‌طلبان، آنان را به سمت کاندیدایی سوق داد که شعار مبارزه با فقر، فساد، رانت‌خواری، نابرابری و برقراری عدالت اجتماعی سر می‌داد و مدعی صداقت و دیانت و طرفداری از فقیران و محرومان بود. در این شرایط محمود احمدی‌نژاد با شناخت درست از ذائقه مردم ایران و شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن روز کشور، دقیقاً دست بر همین نقطه گذاشت و با ویژگی‌های شخصی خود، به‌عنوان عنصری ساده‌زیست و مردمی توانست بیش از هفتاد درصد از آرای طبقه پایین جامعه و طبقه متوسط سستی را به دست آورد (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

تأکید بر مفهوم عدالت و مؤلفه‌های دینی در گفتمان احمدی‌نژاد را می‌توان به‌خوبی در سخنرانی‌های وی ملاحظه کرد: «مردم و انقلاب خواستند که مبانی اقتصادی این دولت با دولت‌های دیگر فرق کند و بر اساس عدالت باشد؛ به همین دلیل دولت نهم در راستای برپایی عدالت تلاش می‌کند. اصولی که دولت فعلی اعلام کرده، در واقع برگرفته از مشی امام علی(ع) است: اصل عدالت‌گستری. اصلاً مهم‌ترین وظیفه همه کارگزاران، دست‌اندرکاران و مدیران، عدالت‌گستری است که اگر عدالت را از تصمیمات و برنامه‌ها برداریم، هیچ ارزشی ندارند و هیچ پیشرفت و تعالی در آن اتفاق نمی‌افتد. آن ستون محوری و روحی که همه اقدامات را زنده، هدفمند و نتیجه‌بخش می‌کند، عدالت است... اینجا لازم است اشاره بکنم که نگاه دولت، نگاه عدالت‌محوری است» (گروه مشاوران

جوان ریاست جمهوری، ۱۳۸۶: ۱۴۰).

در مجموع، می‌توان گفت که دل‌زدگی مردم از سیاست‌های اقتصادی دولت‌های قبلی، در کنار مسائلی چون تشنگی و ناهماهنگی نیروهای رقیب و همین‌طور عدم برخورد مناسب غرب در برابر سیاست خارجی موسوم به تنش‌زدایی دولت خاتمی و تهدیدهای پیوسته نظامی و اقتصادی آنها برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران باعث شد که «لایه‌های پایین جامعه، یعنی بخش وسیعی از کارمندان رده پایین، همراه با محرومین روستایی و حاشیه‌نشین‌های شهری، بسیج‌گونه به محمود احمدی‌نژاد پناه آوردند و با امید بهتر شدن شرایط اقتصادی جامعه و دفع بحران‌های مستمر در روابط خارجی، رأی خود را به نفع او به صندوق‌های انتخاباتی ریختند» (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

افزون بر گروه‌های پیش‌گفته، باید گروه‌های دیگری از قبیل برخی نخبگان فرهنگی و همین‌طور برخی جمعیت‌های مذهبی جوان وابسته به هیئت مذهبی را به اقتشار حامی احمدی‌نژاد افزود؛ نخبگانی که دل در گرو اعاده ارزش‌ها و آرمان‌های اصیل انقلاب اسلامی داشتند و نوعی نزدیکی میان گفتمان عدالت و ارزش‌های مورد باور خود احساس می‌کردند. و عده دیگری نیز که نگاهشان به برخی بزرگان حوزه علمیه بود، حمایت کسانی همچون آیت‌الله مصباح یزدی را حجتی برای پیوستن به حامیان احمدی‌نژاد یافتند.

همچنین احمدی‌نژاد در طول مدت شهرداری خود در شهر تهران، توانسته بود ارتباط محکمی با برخی هیئت‌های عزاداری برقرار کند و اقداماتی نظیر تعمیر سریع مسجد ارک پس از آتش‌سوزی و حضور در مراسم‌های این مسجد و حسینیه چیدر و... باعث شده بود جوانان علاقه‌مند به هیئت‌های مذهبی، به‌ویژه سبک‌های جدیدتر و در اصطلاح جوان‌پسند عزاداری، در سرتاسر کشور نوعی احساس همراهی و همدلی با احمدی‌نژاد داشته باشند.

مجموع این عوامل باعث شد تا گفتمان اصول‌گرایی قابلیت دسترسی و اعتبار را با هم داشته و شرایط لازم را برای صعود را فراهم سازد.

۴-۲- شیوه‌های مبارزات اصولگرایان در انتخابات: اگر اصلاح‌طلبان در تجربه سیاسی خود

در هشت سال ریاست جمهوری آقای خاتمی، به ابزارهای جدیدی چون رسانه، افکار عمومی، نظرسنجی جامعه مدنی، جنبش زنان و مانند این‌ها روی آورده و آنها را به بخش جدایی‌ناپذیر بازی سیاسی خود تبدیل کردند. اصولگرایان در بازی سیاسی خود بر شیوه‌های سنتی مانند شیخوخیت، هیئت‌های مذهبی، بازار، روحانیون، اقتشار سنتی و مانند این‌ها متکی بوده‌اند. روش‌ها و ابزارهای

مورد استفاده اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

الف) تکیه بر آرای تکلیفی: منظور از آرای تکلیفی، آرای گروه‌هایی از مردم است که به لحاظ ایدئولوژیک یا سستی یا مذهبی همواره رأی می‌دهند و این کار را یک تکلیف دینی یا انقلابی برای خود می‌دانند. بخشی از خانواده‌های شهدا، ایثارگران، جانبازان، نیروهای نظامی و انتظامی، اقشار بسیج و کارکنان نهادهای انقلابی مانند سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات یا بنیادهای مختلف اقتصادی و فرهنگی را می‌توان بدنه اصلی رأی‌دهندگان تکلیفی دانست. جهت‌گیری عمده این گروه به سمت حفظ وضع موجود و حفظ ارزش‌های اسلامی و انقلابی است و از این رو اصولگرایان تلاش می‌کنند آرای آن‌ها را از آن خود کنند.

این گروه بیشتر، تحت تأثیر رسانه‌های رسمی یعنی صداوسیما و مطبوعات دولتی همچون کیهان و نهادهای سستی مانند حسینیه‌ها، مهدیه‌ها، مساجد و نظیر این‌ها قرار دارند. آرای تکلیفی زمانی اهمیت پیدا می‌کند که میزان مشارکت در انتخابات در حد متوسط باشد و آرای خاموش مشارکت بالایی نداشته باشند. پیروزی اصولگرایان در انتخابات مجلس به ویژه در شهرهای بزرگ در سال‌های ۱۳۸۶ و ۱۳۹۰ تا حدی معلول عدم مشارکت آرای خاموش بود تا حدی که برخی نامزدها با آرای ۱۰-۱۵ درصدی از کل آرای ریخته شده در صندوق‌های رأی وارد مجلس شدند (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

گویا آرای تکلیفی بیشتر، در میان ترکیب سنی ۴۰ سال به بالا قرار دارند و تعداد آن‌ها در حال کاهش است؛ جوری که اصولگرایان جوان هم گرایشی به رأی دادن تکلیفی ندارند. راز حمایت اصولگرایان جوان تندرو از نامزدهای جوان تر اصولگرا مانند آقای احمدی‌نژاد و جلیلی را تا حدی می‌توان ناشی از اختلاف سیاسی دو نسل جوان و پیر اصولگرایان دانست. نسل جوان اصولگرایان خواهان ایفای نقش بیشتر است، چنان‌که مدیرمسئول یکی از نشریات اصولگرای جدید می‌نویسد: «هنوز نیروهای مطرح و محوری جریان اصولگرایی کسانی هستند که از دهه ۵۰ و ۶۰ در این جریان حضور داشتند و در همه مناصب و موقعیت‌ها حضور می‌یابند و نیروهای جوان‌تر اصولگرا همواره در حاشیه نگاه داشته می‌شوند که به تشدید بی‌اعتمادی بین این نیروها منجر شده است. یکی از دلایل چندپارگی طیف‌های سیاسی و تکثر نیروهای سیاسی در جبهه اصولگرایی، به همین موضوع برمی‌گردد» (داداش پور، شهریور ۱۳۹۲: ۵).

ب) تکیه بر آرای که می‌توان سازماندهی کرد: دومین روش اصولگرایان استفاده از آرای

سازماندهی شده از طریق نهادهای انقلابی و توزیع شده در سراسر کشور است. نهادهایی چون بسیج دانش‌آموزی، بسیج اساتید، بسیج خواهران و دیگر اقشار بسیج، حراست‌های سازمان‌های مختلف، شبکه وسیع روحانیون در سراسر کشور و همانند این‌ها. البته در فضای سیاسی ایران، درباره وزن و اهمیت آرای سازماندهی شده اغراق می‌شود و این کار بیشتر، از ناحیه اصلاح‌طلبان صورت می‌گیرد و ریشه آن را باید در شکست آن‌ها در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ جست‌وجو کرد. اصلاح‌طلبان در تبیین دلایل شکست خود به اختصاص دادن آرای سازماندهی شده به آقای احمدی‌نژاد اشاره کردند. واقعیت این است که آرای سازماندهی شده از سوی برخی نهادها از حد معینی فراتر نمی‌رود. شایعات قدرت برخی نهادها هم در شکل‌گیری این باور نقش داشته‌اند. بر پایه آمار اعلام شده ۲۰ درصد آرای آقای روحانی در روز انتخابات شکل گرفته (محسنی، مرداد ۱۳۹۲: ۱۷) و معنای این حرف آن است که نظرات مردم و پیرو آن آرای سازماندهی شده ممکن است در روز انتخابات تغییر کند.

ج) تلاش برای استفاده از برخی نهادهای انتصابی: اصولگرایانی که گاه با اتکا به عملکرد نهادهای انتصابی رأی می‌آورند، در شرایط حساس و بحرانی خلاقیت و ابتکار عمل خود را از دست داده، بازی را واگذار می‌کنند. سخنگوی جبهه پایداری (گروهی از اصولگرایان معتقد به تکلیفی بودن انتخابات) در مصاحبه‌ای با یک نشریه، اصلی‌ترین دلیل شکست آقای جلیلی نامزد مورد حمایت این گروه را نداشتن آمادگی لازم ستادها و ورود دیر هنگام وی به عرصه انتخابات می‌داند. او پیروزی روحانی را نتیجه عملکرد بد اصولگرایان می‌داند و نه ابتکار عمل‌های اصلاح‌طلبان و حامیان آقای روحانی. به نظر او: «ما به تکلیفمان عمل کردیم. منتها یک مقداری از نظر اجرای تاکتیک‌ها بدعمل کردیم یعنی باید نیروها را زودتر سازمان‌دهی می‌کردیم... ستادها خیلی ناگهانی شکل گرفتند و ما خیلی از زمان عقب بودیم» (قاضی‌زاده، مرداد ۱۳۹۲: ۳۵). شاه‌بیت کسانی که از الزامات و پیچیدگی‌های روند انتخابات اطلاع علمی و دقیق ندارند، این است که زمان کم بود و گرنه برنده می‌شدیم.

د) استفاده از بازار و هیئت‌های مذهبی برای سازمان‌دهی هواداران: پنج‌مین شیوه اصولگرایان در انتخابات ریاست جمهوری به‌کارگیری ابزارها و مکان‌های سنتی مانند مسجد، بازار، تکیه، حسینیه، مهدیه و مانند این‌هاست که به‌ویژه بعد از انتخابات ۱۳۸۴ اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد؛ زیرا اصولگرایان به این نتیجه‌گیری غیردقیق رسیده بودند که مداحان و هیئت‌های مذهبی نقش مؤثری در بسیج آرای

تکلیفی و سازماندهی شده برای رأی دادن به آقای احمدی نژاد داشتند. به کارگیری این شیوه‌های سستی باعث شده اصولگرایان در استفاده از روش‌ها و ابزارهای نوین تبلیغاتی ضعف جدی داشته باشند. باید توجه داشت این روش‌های ارتباطی شفاهی و رودررو مؤثرند ولی برد آن‌ها محدود است. برای نمونه شیوه‌های اصلاح‌طلبان در سال ۱۳۸۴ تا حد زیادی شبیه سال ۱۳۷۶ بود و اصولگرایان هم در انتخابات ۱۳۹۲، از برخی مشاهدات خود در سال ۱۳۸۴ به‌عنوان اصول قطعی پیروزی بهره بردند که نمونه آن تلاش برای جلب نظر مداحان و هیئت‌های مذهبی همانند سال ۱۳۸۴ بود.

ه) تلاش برای استفاده از رسانه ملی: در سال‌های اخیر صداوسیما بیشتر، در اختیار اصولگرایان بوده است و با توجه به اینکه هنوز تلویزیون پرنفوذترین رسانه در ایران است، نباید نقش آن را به‌ویژه در انتخابات ریاست جمهوری دست‌کم گرفت. تلویزیون نیز همواره یک فرصت برای اصولگرایان نبوده و گاه به‌مانند تهدیدی برای آن‌ها عمل کرده، به‌ویژه آن هنگام که با عملکرد خود به ظهور نامزد ضد جریان مسلط یاری رسانیده است. باین‌حال مناظره‌های انتخاباتی به‌عنوان یک روش مدرن تبلیغاتی برای اصولگرایان چندان مفید نبوده، زیرا آن‌ها در کار تبلیغات مدرن و حزبی اشکالات و ضعف‌های اساسی دارند.

و) استفاده از روش ریش سفیدی برای رسیدن به اجماع: آخرین شیوه اصولگرایان در انتخابات بهره‌گیری از شیوه حکمیت بزرگان و شیوخ اصولگرا برای ایجاد وحدت است. درحالی‌که اصلاح‌طلبان شورای هماهنگی جبهه اصلاحات متشکل از ۱۸ تشکل و حزب سیاسی را داشتند و در چند سال گذشته نیز شورای مشورتی اصلاح‌طلبان را با سازوکاری مدرن طراحی کرده بودند، اصولگرایان به پیروی از دیگر روش‌های سستی خود رو به حکمیت آوردند که در برخی موارد نتیجه‌بخش بود، ولی در بیشتر موارد بی‌حاصل بود و حتی باعث رنجش بزرگان اصولگرا می‌شد. این شیوه فضای چندان‌ی برای گفت‌وگو و چانه‌زنی و تلاش برای جلب نظر عده بیشتری از مردم باقی نمی‌گذاشت، چیزی که لازمه احزاب و سیاست ورزی پیشرفته است (قهرمان‌پور، ۱۳۹۴: ۱۵۶). شکست ائتلاف سه‌گانه آقایان قالیباف، ولایتی و حداد عادل در معرفی یک نامزد واحد، بی‌گمان شکستی دیگر برای این سازوکار سستی بود.

به کارگیری روش‌های بیان‌شده در بالا در انتخابات از سوی اصولگرایان باعث شده آن‌ها در مقایسه با اصلاح‌طلبان در عملکرد انتخاباتی ضعیف‌تر باشند. این روش‌ها دست‌کم تاکنون قادر به ایجاد یک موج انتخاباتی نبوده‌اند و پیروزی آقای احمدی نژاد در انتخابات ۱۳۸۴ را به دلایل مختلف

نمی‌توان معلول شیوه مبارزات انتخاباتی جریان اصولگرا دانست.

در مجموع روش‌ها و شیوه‌های مبارزه اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان به نمایندگی از جانب افشار طبقه متوسط سستی و جدید در میدان رقابت سیاسی به صورت شکل زیر ترسیم شده است.



شکل شماره (۱): شیوه‌های مبارزه اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان در میدان رقابت سیاسی

۵- نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که از سال ۱۳۷۶ به بعد اصلاح‌طلبان برای پیروز شدن در انتخابات ریاست جمهوری از روش‌ها و ابزارهای گوناگونی بهره برده‌اند که اهم آن‌ها عبارت‌اند از: به صحنه آوردن آرای خاموش یا تحریم کنندگان انتخابات؛ بهره‌گیری از مطبوعات و فعالان مطبوعاتی؛ جلب حمایت هنرمندان، نویسندگان، روشنفکران و متخصصان؛ انجام عملیات روانی علیه اصولگرایان؛ استفاده از جنبش دانشجویی؛ همکاری با فعالان سیاسی زن و چانه‌زنی با نهادهای انتصابی در اختیار اصولگرایان.

اگر اصلاح‌طلبان در تجربه سیاسی خود در هشت سال ریاست جمهوری آقای خاتمی، به ابزارهای جدیدی چون رسانه، افکار عمومی، نظرسنجی جامعه مدنی، جنبش زنان و مانند این‌ها روی آورده و آن‌ها را به بخش جدایی‌ناپذیر بازی سیاسی خود تبدیل کردند. اصولگرایان در بازی سیاسی خود بر شیوه‌های سستی مانند تکیه بر آرای تکلیفی؛ تکیه بر آرای که می‌توان سازمان‌دهی کرد؛ تلاش برای استفاده از برخی نهادهای انتصابی؛ استفاده از بازار و هیئت‌های مذهبی برای سازمان‌دهی هواداران؛ تلاش برای استفاده از رسانه ملی؛ استفاده از روش ریش‌سفیدی برای رسیدن به اجماع و مانند این‌ها متکی بوده‌اند.

انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴ میدان رقابت جدی میان افشار طبقه متوسط سستی و

جدید بود. از یک طرف اصلاح طلبان قرار داشته‌اند که از تشتت آراء رنج می‌بردند ولی اگر در مورد اهمیت حضور در حاکمیت، علیرغم محدودیت‌های ناشی از آن، اجماع نظری میان عاملیت‌های استراتژیک اصلاحات وجود داشت، چه بسا ورود آن‌ها در انتخابات شکل دیگری به خود می‌گرفت. در نقطه مقابل اصولگرایان قصد داشتند با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، هویت طبقه متوسط سستی را در شکل جدید خود باز تولید کنند. از این نظر انتخابات ۱۳۸۴ برای هر دو هویت طبقه متوسط سستی و جدید اهمیت داشت ولی اصلاح طلبان به دلایل زیر شکست خوردند: معرفی نامزدهای حزبی به جای نامزدهای مورد اجماع؛ نبود سازوکار اجماع در میان اصلاح طلبان؛ ورود نابهنگام آقای هاشمی به عرصه انتخابات؛ ظهور بن‌بست گفتمانی در اصلاحات؛ تاکتیک انتخاباتی اصولگرایان و افزایش سطح انتظارات هواداران اصلاحات.

نتیجه دیگر این که در دهه ۱۳۸۰ برخورد مناسبی با طبقه متوسط جدید صورت نپذیرفت. طبقه متوسط جدید و خواسته‌های آن در دوره اصولگرایان به‌رغم رشد نسبی در دولت‌های سازندگی و اصلاحات، به نفع درخواست‌های طبقه پایین نادیده گرفته شد و واکنش طبقه متوسط به این حذف شدن، خود را در ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی سال ۱۳۸۸ نشان داد. این تغییرات در کنار برخی سیاست‌های اقتصادی و با توجه به تحریم‌های غرب طبقه متوسط جدید را هر چه بیشتر لاغر کرده و در تنگنا گذاشت. با به حاشیه رانده شدن اقشار طبقه متوسط جدید، جامعه مدنی با انسداد مواجه شد و پویایی آن که از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ ادامه داشت از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ سیر نزولی به خود گرفت. دلیل آن هم می‌تواند این باشد که در ایران ما دارای یک گفتمان نیستیم بلکه با سه گفتمان مواجه هستیم؛ گفتمان اقشار متوسط سستی که هدفشان بیشتر مشارکت توده‌ای است؛ گفتمان اقشار متوسط جدید که هدفشان مشارکت همراه با رقابت سیاسی است و گفتمان اقشار فرودست که هدفشان باز توزیع امکانات است.

می‌توان با بررسی تحولات دو دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ این گونه استنباط کرد که در دوره هشت‌ساله اصلاحات گفتمان اقشار متوسط جدید حاکم بود و در دولت احمدی‌نژاد هم تلفیقی از گفتمان اقشار سستی و اقشار فرودست یعنی هم مشارکت توده‌ای و هم باز توزیع امکانات نقش‌آفرین بودند؛ چون احمدی‌نژاد هم از نظر سیاسی و هم از نظر فرهنگی نماینده طبقه متوسط سستی جمهوری اسلامی بود. البته، او با وعده‌هایی که در مبارزات انتخاباتی‌اش برای تحقق عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد و توزیع مجدد پول نفت داد توانست رأی بخش‌هایی از خرده‌بورژوازی سستی و گروه‌های نا

برخورداری همچون تهی‌دستان شهری و روستاییان را به‌سوی خود جلب کند. هرچند در ادامه و در انتخابات سال ۱۳۸۸ دلایل دیگری علاوه بر موارد فوق نقش‌آفرین بودند؛ دلایلی همچون فربه‌شدن اقشار طبقه متوسط سستی، تأکید بر ارزش‌ها و سنت‌های اجتماعی و رضایت اصولگرایان از این وضعیت، دوقطبی کردن جامعه و ترس حاکمیت از روی کار آمدن اصلاح‌طلبان و به چالش کشیدن امتیازات انحصاری اقشار طبقه متوسط سستی و ...

کتابنامه

- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۵). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: نشر قومس.
- اسمیت، بی.سی. (خررداد و تیر ۱۳۷۸). "احزاب سیاسی و کثرت‌گرایی در جهان سوم." (امیرمحمد حاجی‌یوسفی). *مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی*. سال سیزدهم، شماره ۱۴۱ و ۱۴۲.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۲). *درآمدی بر خطوط قرمز در رقابت‌های سیاسی*. تهران: فرهنگ گفتمان.
- امیری، جهاندار. (۱۳۸۹). *اصلاح‌طلبان تجدیدنظرطلب و پدرخوانده‌ها*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). *دیب‌چاهی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران*. چ ۴، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بلاندل، ژان. (۱۳۷۸). *حکومت مقایسه‌ای*، (علی مرشدی زاد). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- پای، لوسین و دیگران. (۱۳۸۰). *بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی*. (غلامرضا خواجه‌سروی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۰). "تجربه رقابت سیاسی در میان ما ایرانیان." *در رقابت‌ها و چالش‌های سیاسی در ایران امروز*. (مجموعه مقالات منتشر شده ج ۱). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حجاریان، سعید. (۱۳۷۸). *تلاقی جمهوریت و مشروطیت، انتخاب‌نو: مجموعه تحلیل‌هایی جامعه‌شناسانه از واقعه دوم خرداد*. چ ۳، تهران: طرح نو.
- خاتمی، سید محمد. (۱۳۷۹/الف). *انسان در ملتقای مشرق جان و مغرب عقل*. تهران: وزارت امور خارجه.

- خاتمی، سید محمد. (۱۳۷۹/ب). آیین اندیشه در دام خودکامگی. تهران: طرح نو.
- خاتمی، سید محمد. (۱۳۷۹/ج). توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت. تهران: طرح نو.
- خمینی، روح‌الله (امام). (۱۳۷۹). منشور روحانیت، (پیام ۱۳/۱۲/۱۳۶۷). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- داداش پور، هاشم. (۱۳۹۲). "راهبرد نوین اصول‌گرایان بعد از انتخابات." نشریه تراز، شماره ۹.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. ج ۸، تهران: دانشگاه تهران.
- قهرمان‌پور، رحمن. (۱۳۹۴). بازی انتخابات ریاست جمهوری؛ پیش‌بینی ناپذیری انتخابات در ایران. تهران: تیسرا.
- گروه مشاوران جوان ریاست جمهوری. (۱۳۸۶). رقم مهر. حوزه مشاوران جوان ریاست جمهوری. تهران: جمهور.
- مارش، دیوید و استوکر، جری. (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی. (امیرمحمد حاجی یوسفی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محسنی، ابراهیم. (مرداد ۱۳۹۲). "برخی نظرسنجی‌ها را باور نداشتند." گفت‌وگو با ویژه‌نامه همشهری ماه.
- واینر، میرون و هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۹). درک توسعه سیاسی. (پژوهشکده مطالعات راهبردی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- وبر، مارکس. (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه. (عباس منوچهری و دیگران). تهران: مولا.